



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه ۱	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۰۶
عنوان ۱	حجیت ظن			
عنوان ۲	ظنون خاصه			
عنوان ۳	مقدمات			

### مقدمات

در مباحث گذشته به بحث از حجیت ظن مطلق پرداختیم. بحث امسال در حجیت ظنون خاصه است. قبل از ورود به بحث ظنون خاصه، ابتدا چند مطلب را به عنوان مقدمه بیان می کنیم:

### مقدمه اول

در گذشته توضیح دادیم که حجیت، اثر ذاتی مولویت مولاست؛ لذا با اعمال مولویت مولا (که همان امر و نهی اوست) حجیت تحقق پیدا می کند. حجت چیزی است که مولا بر عبد و یا عبد بر مولا به وسیله آن احتجاج می کند. حجیت یک مسیر دو طرفه است؛ در تنجیز، مولا بر عبد احتجاج می کند و در تعذیر، عبد بر مولا احتجاج می کند. مثلاً اگر گفتیم خبر واحد حجیت دارد، به این معناست که اگر امر مولا از طریق خبر واحد برسد، مخالفت با آن استحقاق عقاب می آورد و یا اگر خبر واحد اقامه شد بر اینکه مولا در این مورد تکلیف الزامی ندارد و عبد به این خبر واحد عمل کرد که در نتیجه با حکم واقعی مولا مخالفت کرد، مولا، عبد را عقاب نمی کند و حجت به دست عبد است. این منجزیت و معذرت در ابتدا از قرآن کریم اخذ شده که می فرماید:

﴿فَالْمُتَّقِينَ ذَكَّرًا ۖ عَذْرًا أَوْ تَنْذَرًا﴾<sup>۱</sup>

و سوگند به آنها که آیات بیدارگر (الهی) را (به انبیا) القا می نمایند؛ برای اتمام حجت یا برای انذار.

این تعذیر و تنجیز، اثر خود امر مولاست؛ عمل به امر مولا، از عقاب معذر است و مخالفت با امر او، موجب استحقاق عقاب می شود که این منجزیت و معذرت با امر و نهی مولا صورت می گیرد و امر و نهی، اعمال مولویت مولاست. این مطالب را در گذشته به تفصیل توضیح دادیم و در اینجا تنها به آن اشاره کردیم.

## مقدمه دوم

در گذشته به تفصیل توضیح دادیم که حکم صادر از مولا بعد از جعل، برای اینکه به مرحله منجزیت و معذرت برسد، باید مراحل را طی کند.

مرحله اول آن، ابلاغ است یعنی این امر و نهی الهی باید به وسیله نبی ابلاغ شود و نبی آن احکام را به مردم ابلاغ می کند. مرحله بعد، این است که این ابلاغ، باید واصل شود. شاید در خود کلمه بلاغ که به معنای رساندن است، این امر نهفته باشد. این ابلاغ نبی، باید واصل شود.

در گذشته توضیح دادیم که لازم نیست این وصول، وصول قطعی یا ظنی باشد؛ بلکه وصول احتمالی نیز کافی است. همین اندازه که قطع به عدم وجود نداشته باشد، در منجزیت حکم کافی است [بنا بر قاعده حق الطاعة]. حکم بعد از وصول، به مرحله فعلیت و تنجز می رسد.

فعلیت حکم به این است که شرایط تکلیف (شرایط وجوب) حاصل شود و تا شرایط تکلیف حاصل نشود، حکم فعلی نمی شود؛ برای نمونه، زوال الشمس، از شرایط وجوب نماز ظهر است و تا این شرط حاصل نشود، امر به صلّ فعلیت پیدا نمی کند و همچنین استطاعت، که شرط وجوب حج است و تا استطاعت حاصل نشود، امر به حج فعلیت پیدا نمی کند. بعد از اینکه شرایط وجوب محقق شد، شرایط واجب نیز باید فراهم شود؛ مثلاً وقتی شخص مستطیع شود، شرط وجوب، حاصل شده و وجوب فعلی می شود؛ اما تا خود را به کعبه نرساند، امکان طواف برای او وجود نخواهد داشت؛ لذا اگر کسی مستطیع شد و آماده برای رفتن به حج شد، اما شرط واجب برای او محقق نشد و نتوانست قطع مسافت کرده و به حج برود، این شخص عقاب نمی شود؛ زیرا شرط واجب حاصل نشده است. بنابراین با تحقق شرط وجوب، فعلیت حاصل می شود و با تحقق شرط واجب، تنجز حکم حاصل می شود.

فعلیت و تنجز، از آثار وصول اند؛ یعنی تا هنگامی که وصول متحقق نشود، فعلیت و تنجز تحقق پیدا نمی کند. هنگامی که فعلیت و تنجز حاصل شد، مخالفت، منجر به عقاب خواهد بود و موافقت، معذرت را به همراه دارد.

## مقدمه سوم

از آنچه در دو مقدمه قبل گفتیم این نکته روشن می شود که مراد ما از بحث در حجیت ظنون خاصه، این است که آیا وصول تکلیف، با این طریق ظنی (خبر واحد یا سیره مثلاً) تحقق پیدا می کند یا خیر؟ که فعلیت و تنجز، فرع وصول است که در صورت تحقق شرایط وجوب و واجب، استحقاق عقاب در صورت مخالفت و عدم استحقاق عقاب در صورت مطابقت بر آن بار شود.

بنابراین اینکه می گوییم خبر واحد، حجیت است یا خیر، به این معناست که وصول تکلیف مولا با خبر واحد محقق می شود یا خیر؛ این وصول، موضوع منجزت و معذرت است؛ یعنی اگر بعد از وصول، شرایط وجوب و واجب حاصل شد، ترک این تکلیف واصل، عقاب آور خواهد بود و موافقت با آن، معذرت خواهد آورد؛ اگرچه مخالف با واقع باشد.

تفاوتی که بین قطع و ظن وجود دارد این است که قطع، وصول ذاتی دارد؛ یعنی برای اینکه تکلیف از طریق قطع واصل شود، احتیاج به واسطه در ثبوت ندارد و خود قطع فی نفسه، وصول است. این معنای حجیت ذاتی قطع است؛ یعنی فی نفسه

وصول است؛ اما اگر ظن بر تکلیف قائم شود، این ظن، فی نفسه وصول تام نیست؛ و احتیاج دارد به اینکه شارع، ظن را نیز حجت قرار دهد.

در آینده خواهیم گفت که آیا لازم است که این واسطه در ثبوت، حتماً شرعی باشد؟ یا قاعده حق الطاعة عقلی، در این واسطه در ثبوت بودن وصول ظنی یا احتمالی کفایت می‌کند؟

این تفاوت بنابر مسلک مشهور و مرحوم شیخ است که فرق بین موصلیت قطع و ظن را این قرار می‌دهند که قطع، به این دلیل که فی ذاته موصل است، نیازی به حجت ندارد؛ اما چون ظن فی ذاته حجت نیست، احتیاج به دلیل حجت دارد. بر مبنای استاد شهید همانطوری که گفتیم، حجت، اثر ذات امر مولاست؛ لذا وصول احتمالی و ظنی نیز در حجت کفایت می‌کند. این محل افتراق مبنای استاد شهید با مبنای مشهور است.

بنابراین در بحث حجت ظنون خاصه بر مبنای مشهور، نیاز به این وجود دارد که واسطه در ثبوتی وجود داشته باشد تا حجت این ظن را تکمیل کند؛ اما بنابر حق الطاعة، در منجزیت، احتیاجی به این واسطه در ثبوت وجود ندارد اما در معذرت، احتیاج به این واسطه در ثبوت وجود دارد به این معنا که اگر ظن خاصی بخواهد معذر باشد، باید با دلیل حجت، معذرت آن ثابت شود؛ زیرا اگر این دلیل نباشد، عقل به وجوب خروج از تکلیف احتمالی [که در ضد این ظن وجود دارد] حکم می‌کند؛ لذا در موارد تعذیر، نیاز به دلیل حجت وجود دارد.

بحث آینده در سیره عقلاست. بهتر این بود که از حجت ظهور مباحث شروع شود؛ اما به این دلیل که مبحث ظهور بنابر مسلک مشهور، متوقف بر بحث سیره است؛ لذا آن را ابتدا بحث می‌کنیم؛ البته در آینده خواهیم گفت که چنین نیست که برای حجت ظهور، احتیاج به سیره باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین